



نگاهی به رمان «بولوار پارادیس» نوشته محمدرضا ذوالعلی

کاوش فریاد درون

مرجان علایشاهی | «بولوار پارادیس» یک رمان ایرانی است با خصلت‌های ناب خودش.

اگر بخواهیم برای این رمان یک نشان خاص در نظر بگیریم باید اشاره شود به زخم مشترکی که در تن و روح تک‌تک شخصیت‌های آن دیده می‌شود. نشان بولوار پارادیس زخمی است قابل لمس و فهم. این زخم نمی‌تواند نشان هر کسی یا نشان هر زمانی باشد. زخم‌های عمیق نشان آدم‌های عمیق هستند؛ نشان رمان‌های عمیق. درک این نشان‌ها برای افراد کتاب‌خوان چندان سخت نیست، خصوصاً این روزهای بلند و گرم تابستان که فرصت خوبی است برای خواندن رمان‌های عمیق.

«بولوار پارادیس» رمانی است پرکشش و پر از لحظه‌های غیر قابل پیش‌بینی. این رمان با کلیت عاشقانه- پلیسی نوشته نویسنده‌ای است که شناخت خوبی از تلفیق قصه با دردهای درونی و برونی بشر دارد؛ بشری که در حیطه جغرافیای خاص اما بدون حصار افکار زندگی می‌کند؛ در یک شهر شناخته‌شده، حتی در یک بولوار مشخص. اما بدون اینکه دره‌هایش مختص آن محیط باشد؛ دره‌هایش جهانی است؛ سر درگمی در گیتی. اقتدر که ما خودمان را گم کرده‌ایم و ناگهان یکی را می‌یابیم که فکر می‌کنیم شبیه ماست. خود ماست یا عشق و نیمه‌گمشده ماست و این گیجی در سر درگمی بشیر مدرن را فرا گرفته است. این موضوع در این رمان به‌راحتی به چشم می‌آید؛ آدم‌های محصور و پایبند به قوانین قومیت و طایفه‌گری که از هجوم دردهای مدرن در امان نمانده‌اند. شخصیت‌ها چنان کاویده می‌شوند که بدون هیچ مبالغه‌ای دردهای مشترک‌شان با هم و با من مخاطب و با بقیه افراد جامعه از درون نثر پخته و زیبایی آن فریاد کشیده می‌شود. این رمان مخاطب را به راحتی درگیر صحنه‌های آشنایی می‌کند که از هراس و تعقیب و گریز نوشته‌های پلیسی در آن هیچ خبری نیست؛ ولی چنان کارکنش به داستان پرداخته‌شده است که مخاطب بی‌درنگ تا انتها پیش می‌رود.

جاهایی از رمان، آنچنان زوال افکار و اندیشه بشر در یک فرد به نمایش گذاشته می‌شود که ناگهان می‌توان یاد رمان‌های مطرح جهانی افتاد؛ انحطاطی که کلیت ساختار اندیشه را مورد هجوم قرار داده و این اتفاق بین آدم‌هایی افتاده است که هر روز از کنار ما می‌گذرند یا بین ما زندگی می‌کنند. بزرگ‌ترین حادثه‌ای که در این رمان جنبای اتفاق می‌افتد کشت و کشتار آدم‌ها نیست، نویسنده توانای این رمان بزرگ‌ترین حادثه رمانش را قتل و عام افکار شخصیت‌ها قرار می‌دهد؛ افکاری که زیرمجموعه یک ساختار کلی هستند. این بی‌ایمانی و ناامیدی که امروزه زیاد در مورد آن خوانده‌ایم و می‌خوانیم در این رمان به شکلی تازه آورده شده است. انگار اندیشه بشیر امروز هر کجا که می‌خواهد زندگی کند رو به زوال و پوچی است. دردها از آن شکل بیرونی به درون بشر پا گذاشته‌اند. گرسنگی دیگر درد معده و دستگاه گوارش نیست، درگیری روح و روان انسان است با رشد تورم و با اقتصاد جهانی و با سیاست و درنهایت تنهایی و بی‌دفاعی آدمی در مقابل هجوم دردها.

به هر حال این رمان از آن دسته رمان‌هایی است که وقتی تمام می‌شود، آدم خوشحال است که وقت گذاشته و آن را خوانده و توی دلمش هم تشکر می‌کند از ناشری که به سلیقه و فکر مخاطب و همچنین هنر احترام گذاشته است با چاپ این رمان. «بولوار پارادیس» نوشته محمدرضا ذوالعلی در ۳۲۲ صفحه و توسط نشر نون منتشر شده است.

کافه کتاب

دعوت به تماشای نمایش «فصل شکار بادبادک‌ها» به کارگردانی جلال تهرانی

نسل من نسل بی آرزو



نکیسار استین | در ستایش متن، بازی، دکور، نور، موسیقی و... تئاتر «فصل شکار بادبادک‌ها» تمام حرف‌ها گفته‌شده و از جلال تهرانی توقعی کمتر از این نمی‌توان داشت. اما حرف من چیز دیگری است. جای دیگری است. مگر می‌شود ۷۳ دقیقه به تماشای یک مونولوگ نشست؟ مگر می‌شود نشست و خسته نشد؟ مگر می‌شود خسته نشد و لذت برد؟ مگر می‌شود لذت برد و مغموم شد؟ مگر می‌شود مغموم شد و آرزو کرد که این غم تمام نشود؟ بله آرزو.

چندی پیش مصاحبه‌ای دیدم با مرد ایران که در مقابل سوال «چه آرزویی دارید؟» بعد از کمی فکر آرزوهایی کلی و کلیشه‌ای مانند سلامتی و خوشبختی جوان‌ها و... مطرح می‌کردند گویی با سوالی عجیب مواجه شده بودند. وقتی فکر می‌کنم من هم دردم هیچ آرزویی به ذهنم خطور نمی‌کند.

حالا «فصل شکار بادبادک‌ها» حکایت زندگی ماست؛ ما که تک‌تک مان نسیرین‌های درون‌مان را گم کرده‌ایم و موسی‌های رویایمان در دام اعتیاد افتاده‌اند؛ مایی که رویایمان هر روز خراب‌تر می‌شوند و ما هر روز غمگین‌تر؛ هر روز بیشتر خودمان را گم می‌کنیم و نمی‌دانیم ما مرده‌ایم یا رویایمان. اما حرف من اینها نیست. آنچه مرا شگفت‌زده کرده این است که تا پیش از دیدن «فصل شکار بادبادک‌ها» هرگز لزوم این مونولوگ‌های خسته‌کننده با منطق‌های زورچاپ‌شان را نمی‌فهمیدم و گمان می‌کردم که دلیل جلال تهرانی برای تک‌پرسوزا بودن کار درست یاقتی به تجربه‌ای جدید است و بی‌شک توانایی توقیف‌اش به رخ کشیده می‌شود. اما حالا دلیل مونولوگ بودن این کار اقتدر میرهن است که حرفی برای گفتن ندارم. حرفی برای گفتن ندارم، چون حالا می‌دانم من خودم را در این حوض فیروزه‌ای گم کرده‌ام و هر چه به دنبال خودم می‌گردم تنها چیزی که می‌یابم این است که تمام راه‌ها به رم ختم می‌شود.

چتر معتمدآریا بر سر کارگردان جوان

گروه ادب و هنر | فاطمه معتمدآریا با حضور در آیین افتتاح نمایش «کافه فرانسه» جدیدترین اثر نمایشی مه‌ران رنجبر در مقام کارگردان، چتر نمادین تئاتر باران را به کارگردان این نمایش اهدا کرد. معتمدآریا گفت: «زمانی که ما تئاتر اجرا می‌کردیم هیچ‌گاه عادت نداشتیم همه بایستند و هیچ انتظاری از تماشاگران نداشتیم اما امروزه مناسبات نمایش دیدن و نمایش دادن متفاوت شده است.» و درباره اجرای خودشان در آیین تماشاخانه هم گفت: «ما گذشته ما در تئاتر باران اجرا داشتیم، اینجا یک سالن خصوصی پر از مهر است، ممکن است هنوز با ایده‌ال‌های سالن فاخر تئاتر فاصله داشته باشد ولی پر از عشق و محبت است.» این نمایش هر شب ساعت ۱۸ در آین تماشاخانه به صحنه می‌رود.

#

«رستاخیز» در اطلاعیه‌ها

گروه ادب و هنر | حاشیه‌های فیلم سینمایی «رستاخیز» ساخته احمدرضا درویش هنوز ادامه دارد. پس از واکنش حسین نوش‌آبادی سخنگوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پی تعلیق اکران این فیلم و ایجاد تغییرات دوباره آن بود که روابط‌عمومی فیلم «رستاخیز» اطلاعیه‌ای صادر کرده و نسبت به سخنان نوش‌آبادی اعتراض کرده است. نوش‌آبادی در نشست خبری گفت اگر درویش همکاری کند با نورانی کردن چهره حضرت عباس(ع) می‌تواند مشکل فیلم را حل کند. با این‌همه در بیانیه روابط‌عمومی فیلم «رستاخیز» آمده است: «هنوز هیچ سند رسمی مبنی بر شرایط تعلیق تعویق و احقاق حق این فیلم در اکران، از هیچ مرجع صالح قانونی صادر نشده است. بنابراین سخنان سخنگوی محترم

ادب وهنر

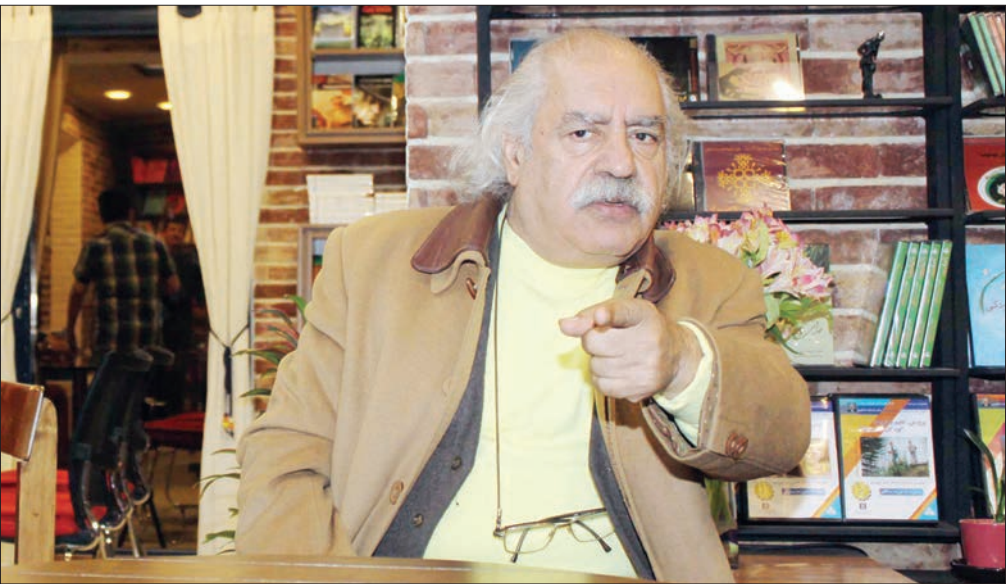


شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۴ | ۱۵ شوال ۱۴۳۶ | اول آگوست ۲۰۱۵ | شماره ۱۷۲۱

درویش از وزارت ارشاد به دیوان عدالت اداری شکایت کرد



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که به اشتباه در برخی رسانه‌ها به منزله انجام تغییراتی در فیلم سینمایی رستاخیز تلقی گردیده است، در حد یک گمانه‌زنی قلمداد شده و امید می‌رود ایشان در اطلاع‌رسانی رویدادهای فرهنگی کشور دقت بیشتری مبذول کنند.» پس از آنکه با انجام تغییرات گسترده این فیلم چند



بهزاد فراهانی در مصاحبه‌ای غم‌انگیز با فرهیختگان:

بدبین نیستم اما تئاتر ما پژمرده شده است

بسیاری از جوانان آموزش‌دیده هنر مجبور به کار دیگر شده‌اند. عمر بهترین استعدادها می‌سوزد و از میان می‌رود

کند. ولی چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ گاهی تصور می‌کنم دوستان تصمیم‌گیرنده چون ذات تئاتر، نگاه عمیق، پرسشگر و نقادی نسبت به زندگی دارد، خیلی دوست ندارند این هنر در معرض شکوفایی قرار بگیرد. در حال حاضر در فرهنگسرای تهران کلی سالن وجود دارد، ولی هیچ کدام از اهالی تئاتر راهی به آنها ندارند، حتی برای احداث‌شان از ما مشورت نگرفته‌اند و به این دلیل سالن‌های موجود عمق لازم را برای اجرای تئاتر ندارند. در حالی که در تمام شهرهای مهم دنیا گروه‌های حرفه‌ای و حتی آماتوری از حمایت‌های مادی و معنوی دولت و شهرداری‌ها بهره می‌برند، اینجا عرصه کار هر روز

برای ما تنگ‌تر می‌شود. برای مکانی که باید در آن تمرین کنیم، روزی ۸۰ هزار تومان از ماجاره می‌خواهند و برای اجرای اصلی نیز باید پیشاپیش مبالغه کلانی برای سالن‌ها پرداخت. وقتی برای تأمین این مخارج گروه ناچار می‌شویم بلیت نمایش را ۱۰۰ هزار تومان قیمت‌گذاری کنیم، در واقع دست نهادهای فرهنگ، بخشی از کارگران، دانشجویان و کم‌درآمدها را از این وادی حذف می‌کنیم. کسانی که توانایی پرداخت بین‌المللی باید نزدیک هفتصد سالن سینما داشته باشند، ولی این رقم امروز برای آموزش و پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تهران خود را متولی همه امور می‌داند. با کمترین توقع می‌شود انتظار داشت این نهاد برای هر منطقه خود دو سالن سینما احداث

برای خود پیدا کنند و درواقع بسیاری از امکانات این کشور با این وضع بدون استفاده می‌ماند و عمر بهترین استعدادها می‌سوزد و از میان می‌رود.
فکر می‌کنید چه شرایطی باعث‌شده‌است این بحران شکل بگیرد و تا این حد شمارا نگران کند؟
جواب‌تان کامل مشخص است. بعضی برآوردها به ما می‌گویند تهران با معیارهای بین‌المللی باید نزدیک هفتصد سالن سینما داشته باشد، ولی این رقم امروز برای آموزش و پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تهران خود را متولی همه امور می‌داند. با کمترین توقع می‌شود انتظار داشت این نهاد برای هر منطقه خود دو سالن سینما احداث

تحلیلی که از شما می‌شنویم غم‌انگیز

نسل تازه آینده

بی‌توجهی فیلمسازان یعنی همکارانم را به‌شدت تکذیب می‌کنم. بهترین کارگردان‌های سینمای ایران از این سینما برخاسته‌اند، امثال بیضایی، تقوایی، کیارستمی و بسیاری دیگر. متأسفانه باید از خود پرسیم چرا کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بعد از ۵۰ سال تجربه عرصه فیلمسازی را رها کرد؟ چرا بسیاری از این نام‌ها گوشه‌نشین شده‌اند یا مهاجرت کرده‌اند؟ برخی امکانات فیلمسازی ما متعلق به دهه ۶۰ میلادی است. به نظر من باید از فیلمسازان تشکر کرد که با همه محدودیت‌ها، تنگ‌نظری‌ها و کمبودها این نوع سینما را سرپا نگاه داشتند. با برگزاری این جشنواره‌ها می‌توان امید داشت در آینده نسل تازه‌ای شکوفا شوند؛ اگر نهادهایی مثل کانون نتوانند نقش تاریخی‌شان را بازیابند. حرف در این مورد زیاد است ولی همه حرف من این است، اگر دولت نقش خود را در زمینه هنر کم کند و کار را به خود هنرمندان بسپارد و نقش حمایتی را برعهده بگیرد، حتما دوران شکوفایی را خیلی زود تجربه می‌کنیم. ما جدا از سیستم آموزشی، سیستم استاد- شاگردی داشتیم و امثال پرسنوی از همین سیستم با به عرصه هنر گذاشتند. امثال ایشان با عشق کار خود را شروع کردند. در میان **•عنفری** که با هم تمرین می‌کردیم همه از میان پایین‌ترین سطوح جامعه بودند.

تئاتر

واکنش مهرجویی

به نمایش «هامون باز‌ها»



گروه ادب و هنر | داریوش مهرجویی کارگردان فیلم خاطره‌انگیز و به‌یادماندنی «هامون» شامگاه جمعه هشتم مرداد به دعوت محمد رحمانیان و گروهش به تماشای نمایش «هامون‌بازان» رفته است، اما برخی موارد او را گلابه‌مند کرده یکی از این موارد این است که در این نمایش دکتری از او به‌عنوان خالق «هامون» نشده است. مهرجویی که خود در حال تدارک اجرای نمایش جدیدش است، پس از تماشای این‌نمایش درباره‌اش گفته است: «واقعیت این است که این نمایش را کمی مغشوش دیدم و این کار به شکلی که «هامون» محوریت آن باشد، پدیدار نشد. خیلی مشخص نبود نقش‌های این نمایش هامون‌باز هستند یا نیستند. گاهی دیالوگی از فیلم «هامون» شنیده می‌شد و گاهی هم از فیلم‌های دیگری از تاریخ سینما استفاده می‌شد که با وجود ذوق و شوق و شور و هیجانی که در نمایش به چشم می‌خورد، به نظر خیلی محتوای آن مشخص نبود. به نظر می‌رسد «هامون‌باز‌ها» فقط برای آن عده‌ای که اهل سینما هستند، «هامون» را دیده‌اند و دیالوگ‌هایش را می‌شناسند معنا پیدا می‌کند، چون در تمام طول نمایش تلاش کردم خودم را جای مردم عادی بگذارم و دیدم به جز چند دیالوگ خوب، بقیه حرف‌ها بی‌مورد و بی‌ارتباط با هم است. در کنار محتوا، تعداد بازیگرها هم ازجمله نکاتی بود که برایم گنگ بود و نمی‌دانستم به چه دلیلی انتخاب و این‌گونه اجرا شده‌اند؛ حتی با توجه به اینکه فیلم «هامون‌باز‌ها»ی مانی حقیقی را دیده‌ام به نظر رسید اشاراتی که به او می‌شود هم خیلی غیرمتصفانه و بی‌مورد است. این نمایش می‌توانست تاریخی از سینما باشد یا یک داستان محوری داشته باشد که در آن صورت برای عموم مردم بیشتر معنا پیدا می‌کرد.»

سینما

حال سینمای ایران خوب است

گروه ادب و هنر | سینمای ایران هفته گذشته اوضاع و احوال خوبی داشت و بنابر آمار منتشرشده بیش از یک میلیارد تومان عاید سینمای ایران از گیشه‌های سالن‌های سینما، جالب اینکه فیلم «دوران عاشقی» به کارگردانی علیرضا رئیسیان با بازی لیلا حاتمی، شهاب حسینی و فرهاد اصلانی در دو روز نخست اکران خود ۱۵۰ میلیون تومان در سینماهای تهران فروش کرد که شروع بسیار خوبی برای این فیلم خواهد بود. فروش فیلم «تهنگ» غیر، به کارگردانی سسامان مقدم و بازی رضا عطاران و مهناز افشار هم در یازدهمین هفته اکران خود با ۲۵ میلیون تومان رسید. فروش فیلم «مردن به وقت شهرپور» به کارگردانی هاتف علیمردانی نیز به ۳۱میلیون تومان رسید. فیلم «گینس» به کارگردانی محسن تنابنده هم که از سوم تیر اکران خود را آغاز کرده، به گفته نورالله خراعی، بخش‌کننده شرکت «نور تابان» پس از ۳۴روز اکران در تهران با ۳۵ سالن، یک میلیارد و ۸۰۰میلیون تومان و در دیگر شهرها با ۶۴ سالن، ۸۰۰میلیون تومان فروش داشته است. همچنین فروش فیلم «از رئیس‌جمهور پاداش بگیرد» کمال تبریزی پس از ۳۴روز اکران در تهران و شهرستان‌ها به مجموع فروش ۳۵۰میلیون تومان رسیده است.